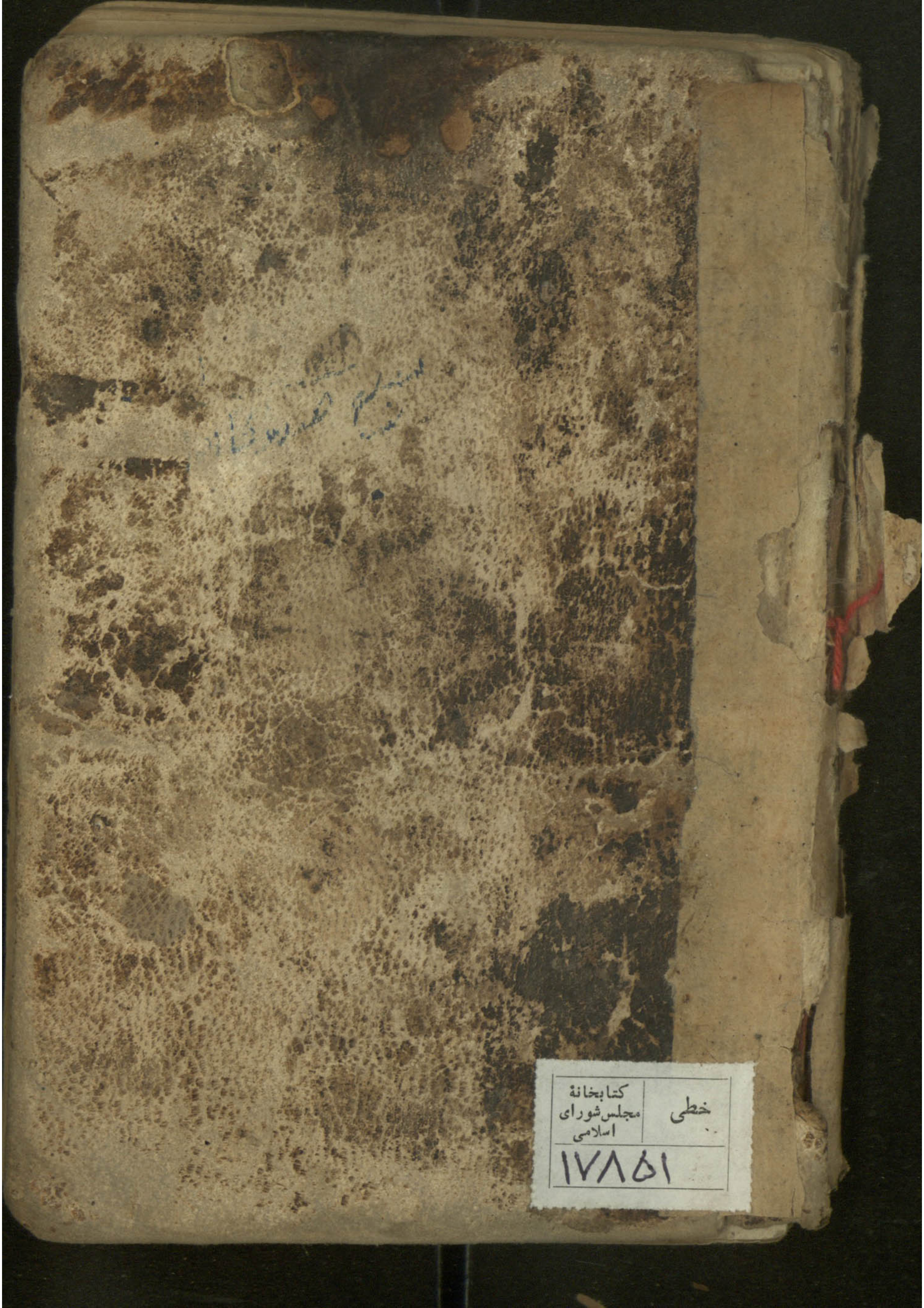
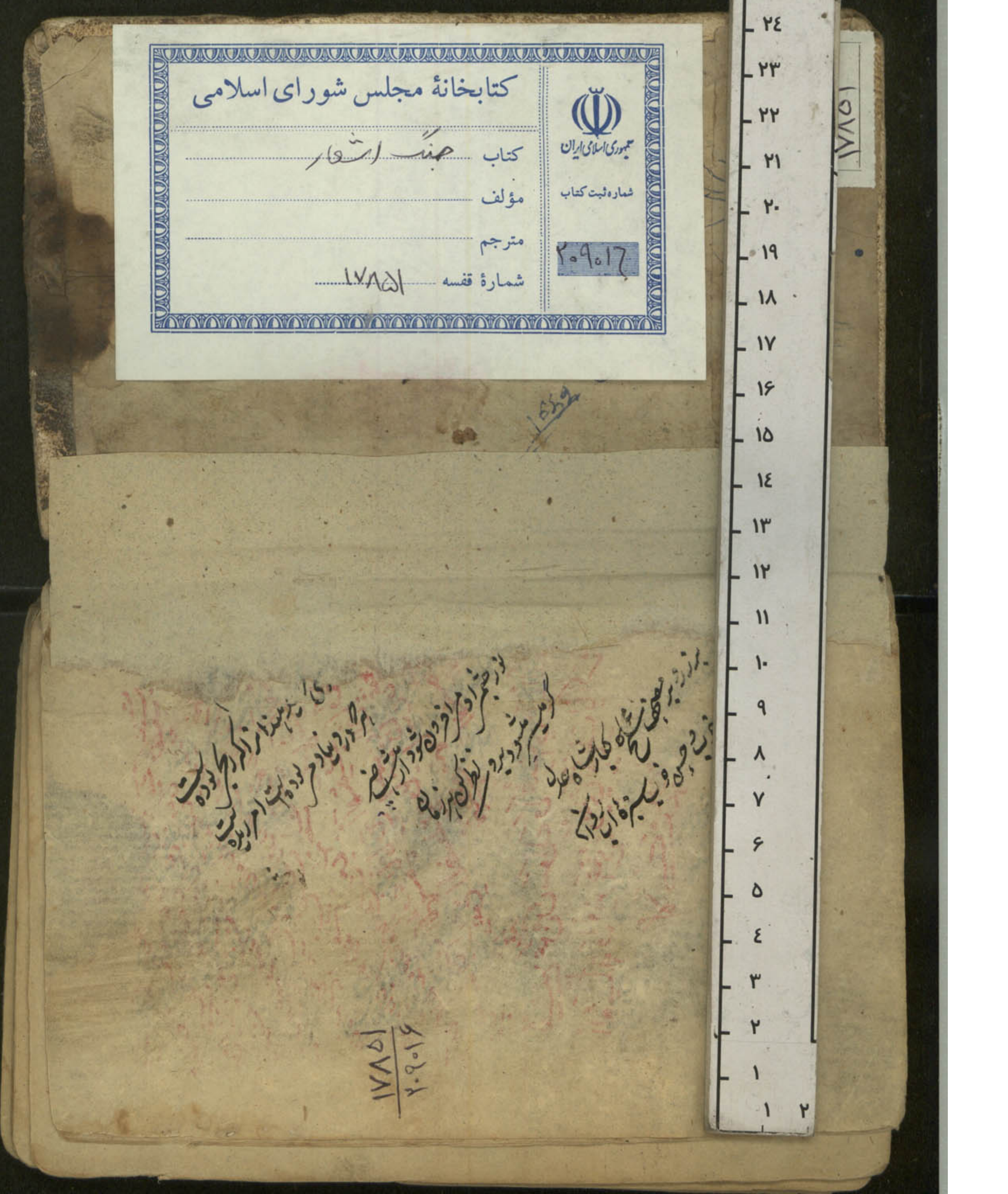
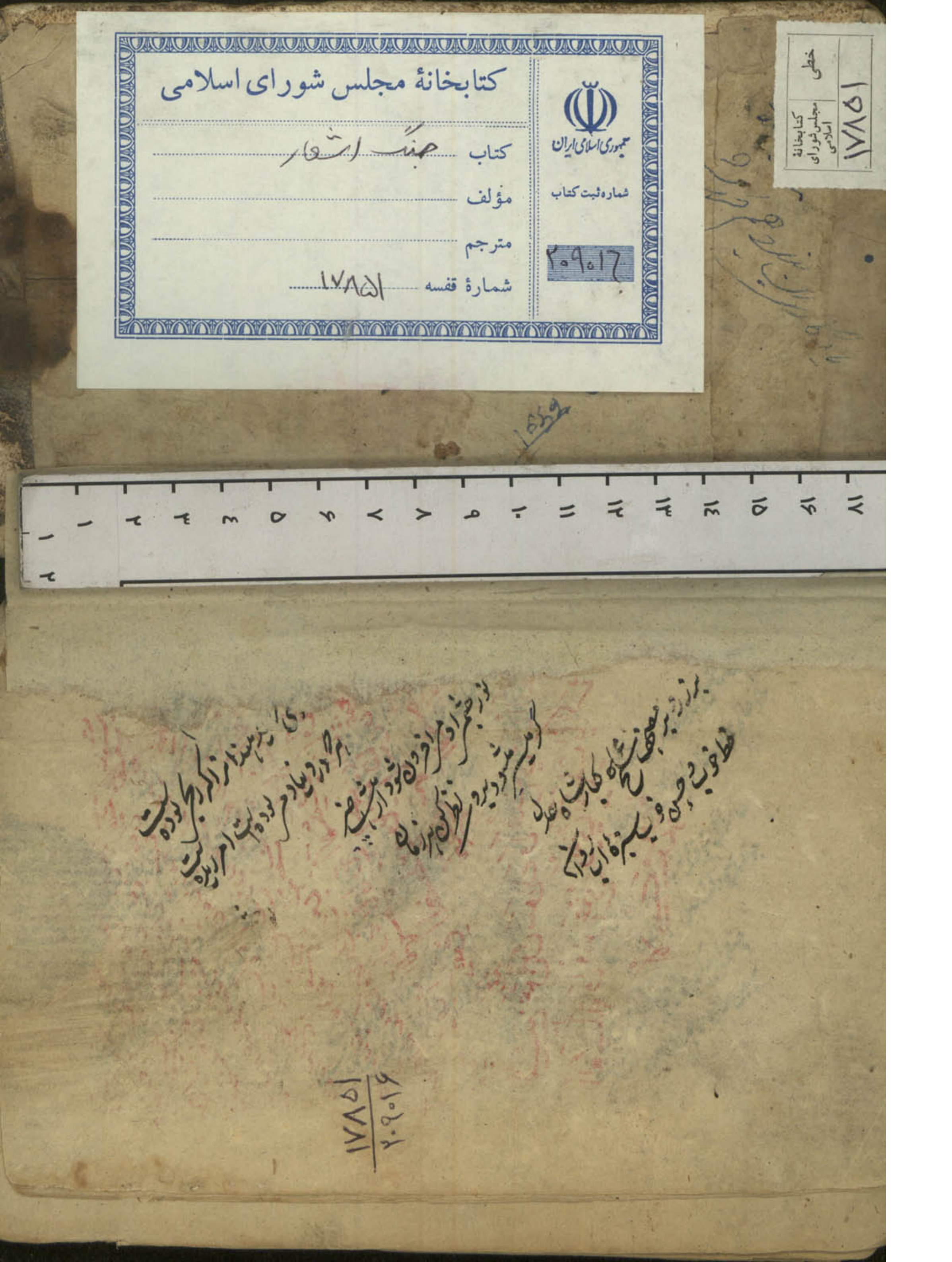
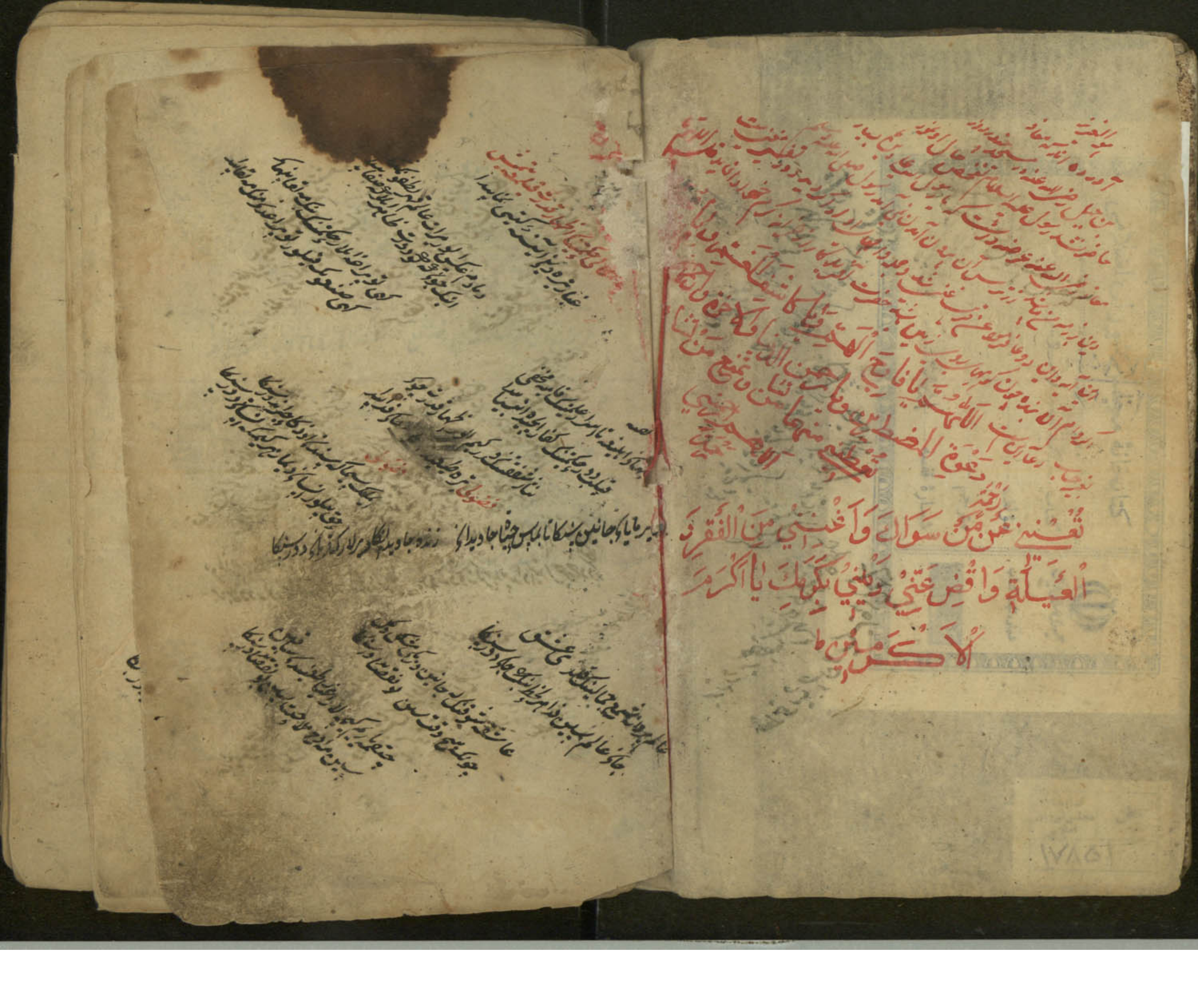

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۷۸۵۱

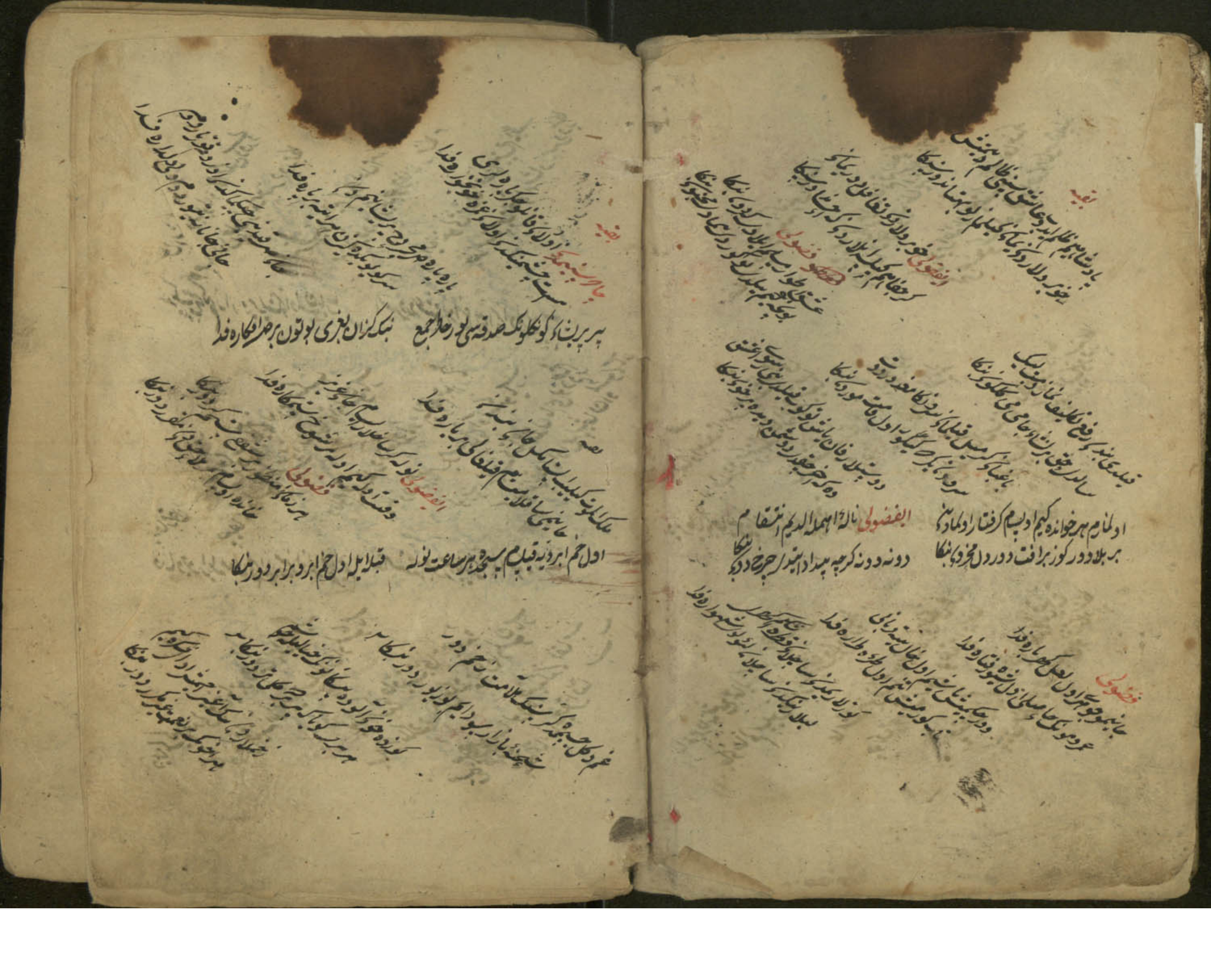


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۹۰۱۶
کتاب جنگ اشعار
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۸۵۱
۱۷۸۵۱
۱۷۸۵۱
۲۰۹۰۱۶



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب جنگ اشعار
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۸۵۱
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۰۹۰۱۶
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۷۸۵۱
۱۷۸۵۱
۲۰۹۰۱۶


تغنيني عمن سواك واغنني من الفقر و
العيلة واقض عني ديني بكرمك يا اكرم
الاكرمين
١٧٨٥٢



اولمادی هیچ خوانده کیم اولسم گرفتار اولمادی
الفضولی ناله اهمال الدیم انتقام

بر بلادر گوز برافت دور دل مجروحه بنگا
دونه دونه گرچه بیداد ایتدی چرخ دید بنگا

هر پری بن اگر گونکلونک صدقه سی بو زلف جمع
تنک گزان یغری بوتون بر حال نکاره قدر

ادل خم ابرو نه قبله م سجده هر ساعت بونه
قبله ایله ادل خم ابرو برابر دور بنگا



غیره

بنیدیکیم بیجا کیم زار و پریشان اولمشو یار   اسیر درد عشق داغ هجرانکا اولمشو یار

جفا وجور ایله معتادم املار سیزلو لو حالیم   جفا پیشه جو رجو بینه بابانی المامسو یار

فضولی

فضولی

غیره

دوزخه بالمار سینمسکه بابین فاابل جنت وکلا اهل عذاب

ساقیا ابا غمدا غم عالم ... دوبر ... دفعنه ساقی شراب

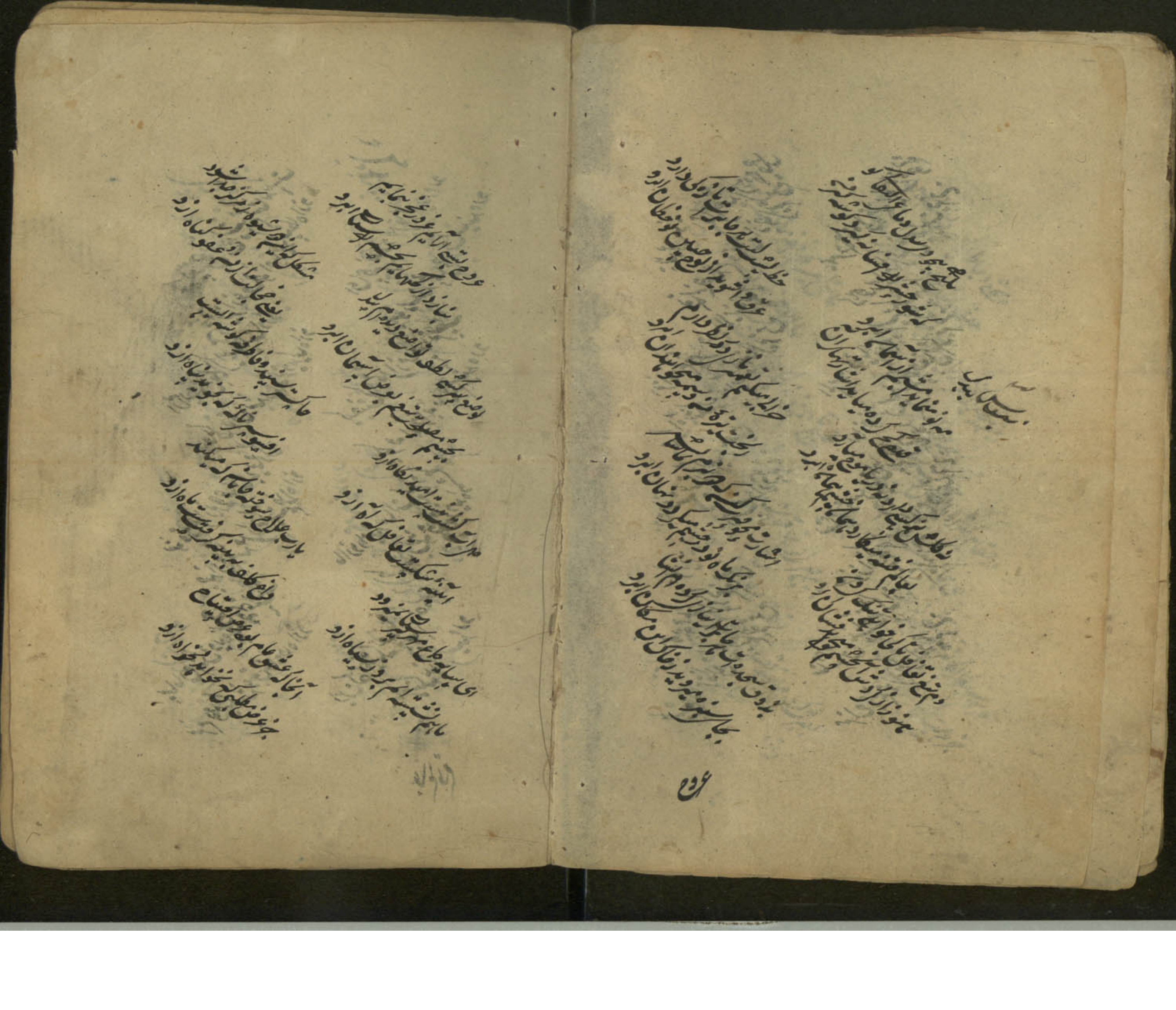
فضولی

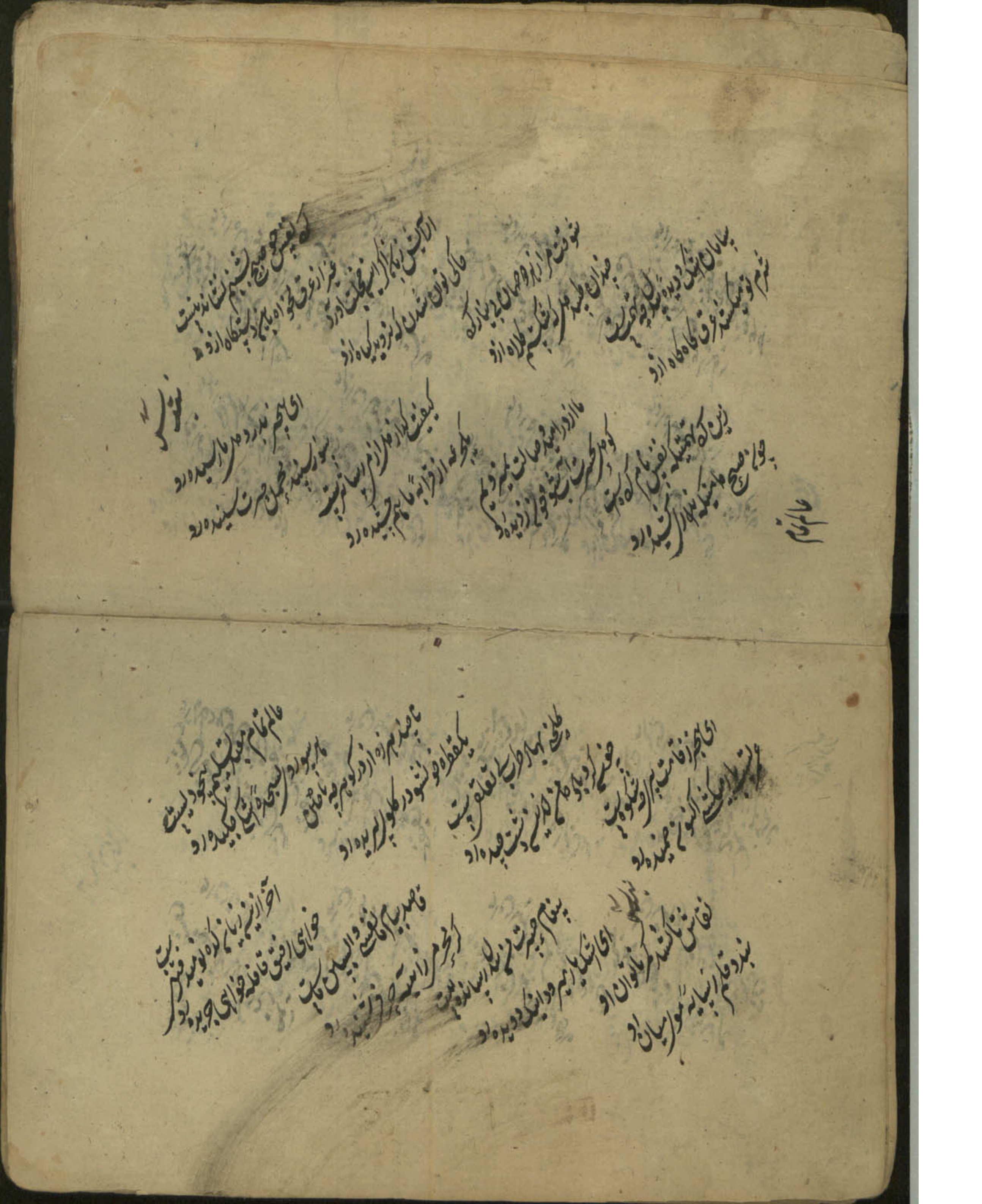




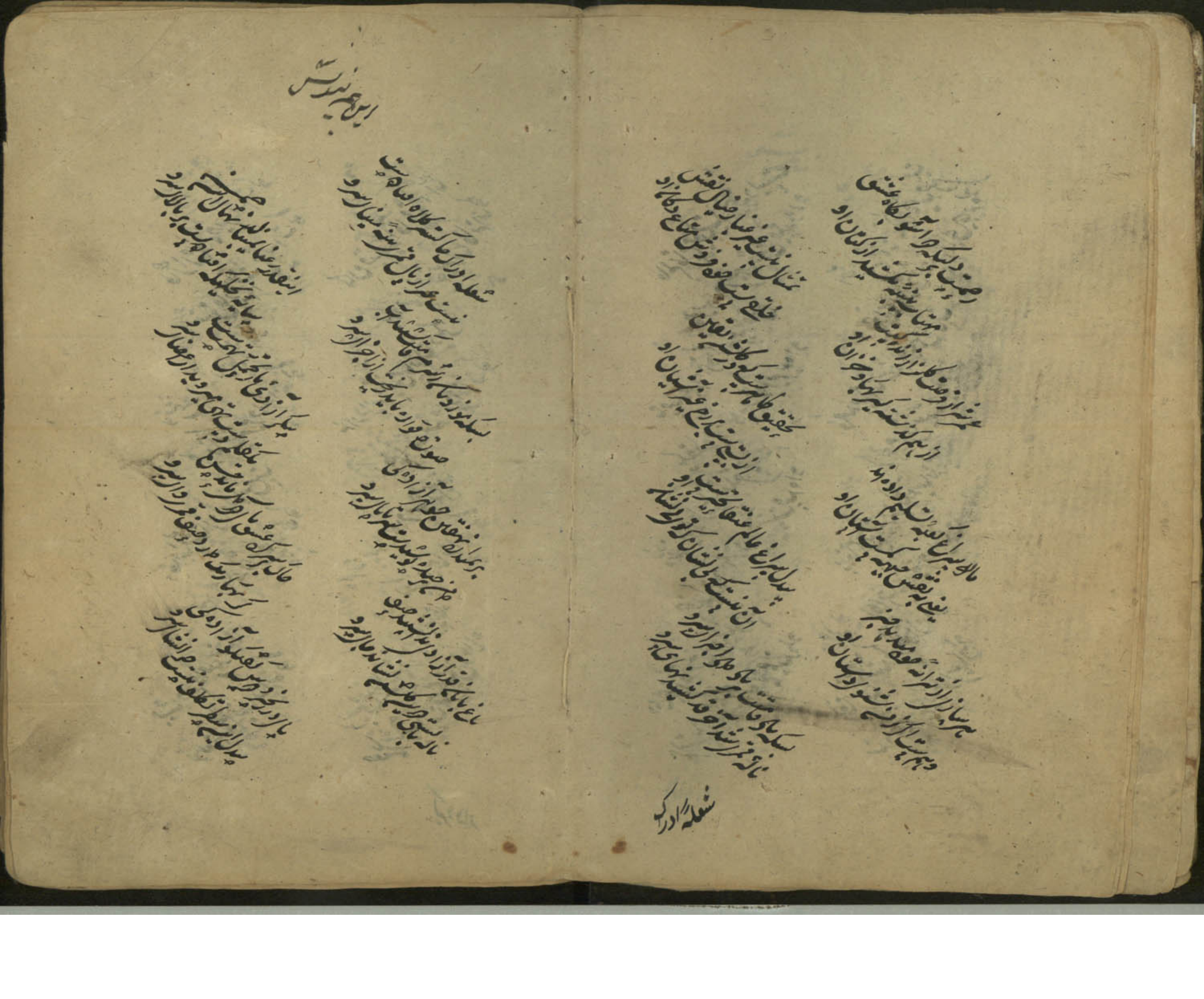








عالم تمام





کیرودار





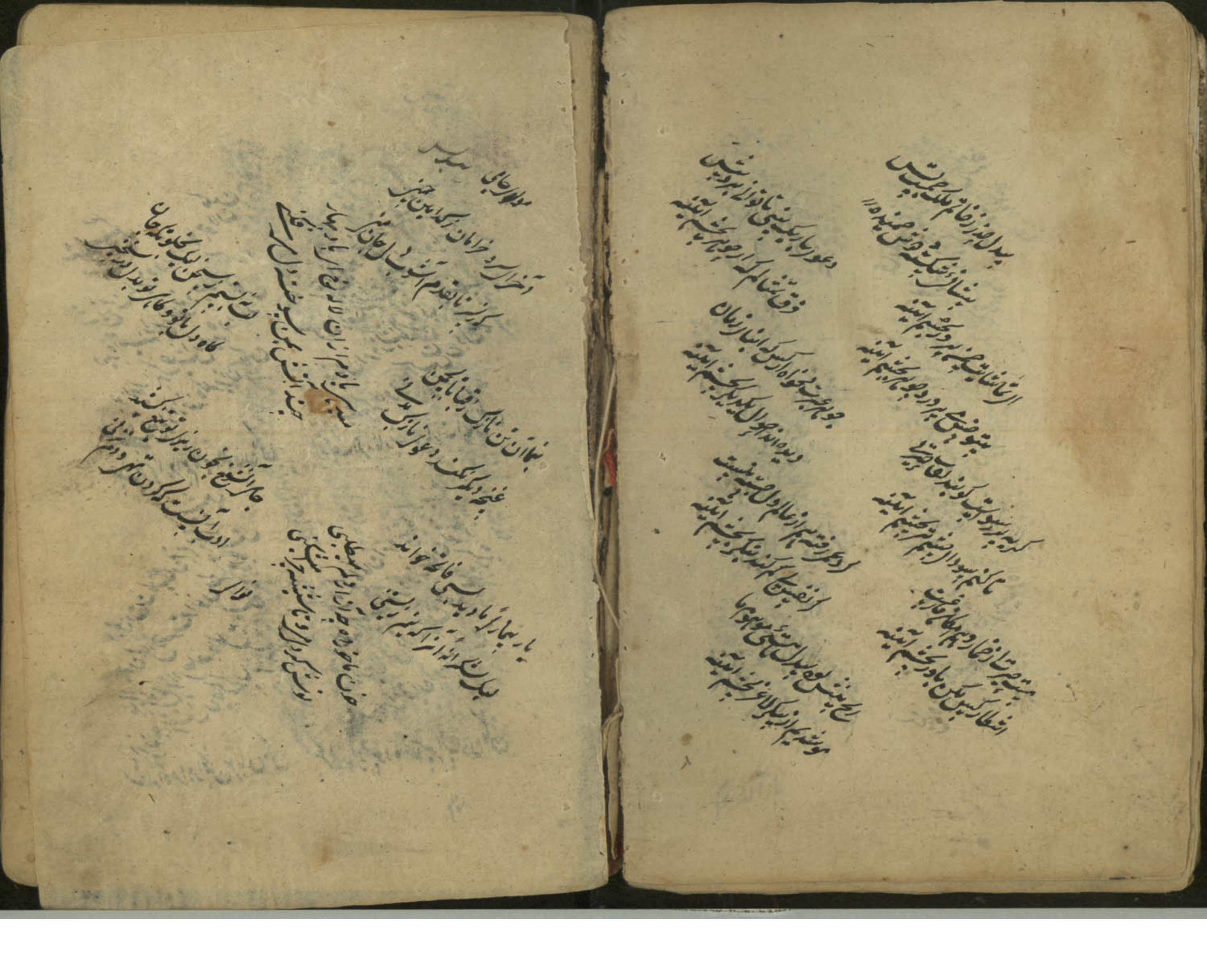
غفلت ما بین که شد بسیار از تغافلهای او
جلوه خواهید بست بلبل بر غبار آینه
در مراد ای بر نکند از ما تحیر میزند
بر کف دریست خس اعتبار آینه
دیده از تن رنگ بر دارد تبسم بسکه
میکند تمثال حیرت زانسک انتشار آینه
وصله جولان آگاهی ندارد گر غیر
ابر او از تن ... تاز دو بیوار آینه

بشکند صفر موبر رنگ در دیده ها مژگان
آخر از ما نیر ... در زنگ آینه
بیچو اسباب ... بهار آینه
... انتقال آینه
... کنار آینه
صبر ... دیده
و ... نگاه ... دیده

بازاله دارم

بازاله دارم از رنگ و بسمن هنوز
ته جوعه نشسته رنگ پریده
بر گریه ام نظر کن از چشم تم میرس
عرض کرد از صد نگه پست از دیده
هم چند فال فرصت چو نسیم باد بر ده بست
درام هنوز رنگ گریبان ز دریده
صد صبح از نسیم طرب رفته ام و هم
منم رفته ام به رنگ پریده

ما یا بر ابرم چو ... نال نشین
و بسیم رنگ ... دیده
دارد و بحث از دل همه عالم طپیده
و بسیم ... عالم
شد نو بهار ... دیده
در سایه ... کرد بال
ما حیرت ... دیده
ستم و دل ... صبا ام از محیط



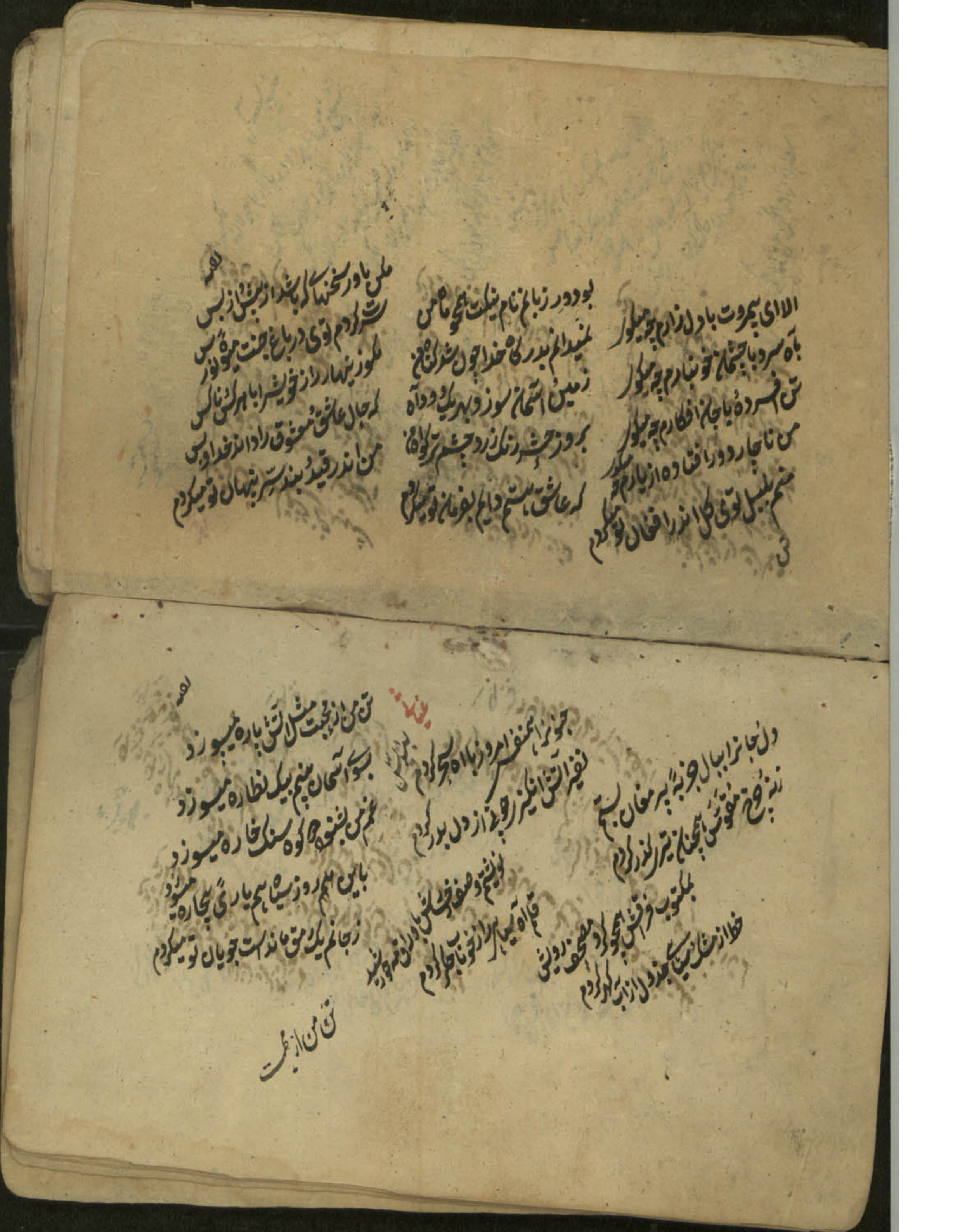


چشم خونخوار مرا هم تا به طوفان مکن

زلف اگر زنار بندد غارت ایمان مکن

شعله آه مرا در انجمن عریان مکن

گر بسوزد سوده الماس را پامال مکن



الا ای بیمروت باد لرزانم چه میگوی
بآه سرد با چشمان خونبارم چه میگوی
تن افسرده با جان افگارم چه میگوی
من ناچار دور افتاده از یارم چه میگوی
منم بلبل تو چون گل اندر افغان تو میگردم

بود در زبانم نام نیکت هیچو ماهی
نمیدانم بدر کی خدا چون شد لکی
زمین آسمان سوزد به هر یک دود و آه
بروز حشر رنگ زرد چشم تر گواه
که عاشق هستم دایم بفرمان تو میگردم

مکن باور سخنها که باشد از کس بس
گذر کردم توی در باغ جنت میوه نور بس
مگو زینهار راز خویش را با هر کسی ناکس
که حال عاشق معشوق را داند خدا و بس
من اندر قید بند سر پنهان تو میگردم

دل بیچاره را بال چو غنچه بر مغان بستم
ز نوح مشوقی به چشمان تیر لنز کردم
بلکتوب و فراق بیجو او مجنون روانی
خدا از بیکسی جز دل از آب کردم

جنونم را امروز بماه بیجا کردم
نفیر آتش انگیز روی از دل بر کردم
توی وصف خلقی دوران و ...
قیام آه تیر از خونابه جا کردم

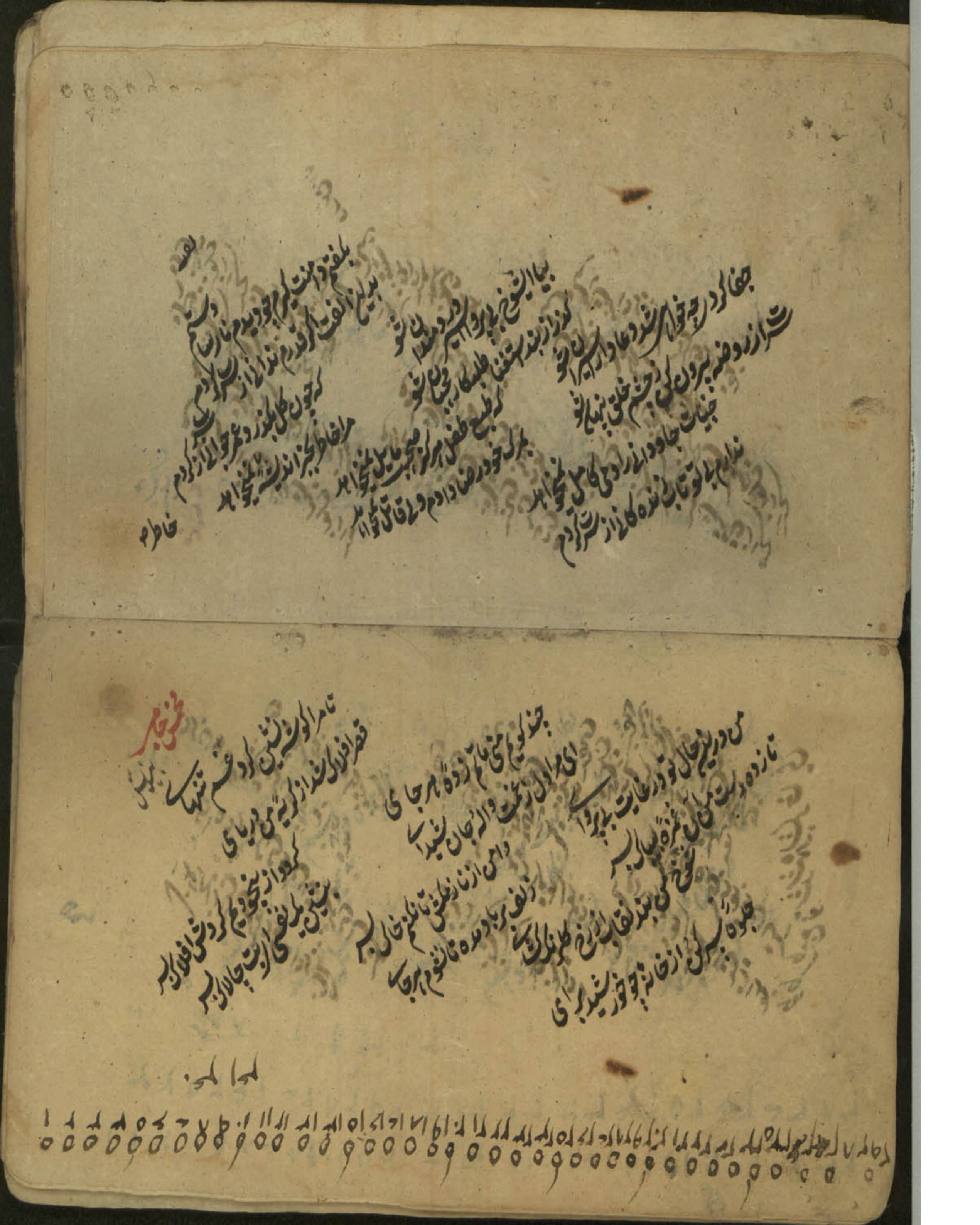
تن من از محبت مثل آتش پاره میسوزد
بسوی آسمان بینم بیک نظاره میسوزد
غم من بشنود چه کوه سنگ خاره میسوزد
بیابین هم روز شبها هم یاری بیچاره میسوزد
ز جانم یک رمق مانده است جویان تو میگردم

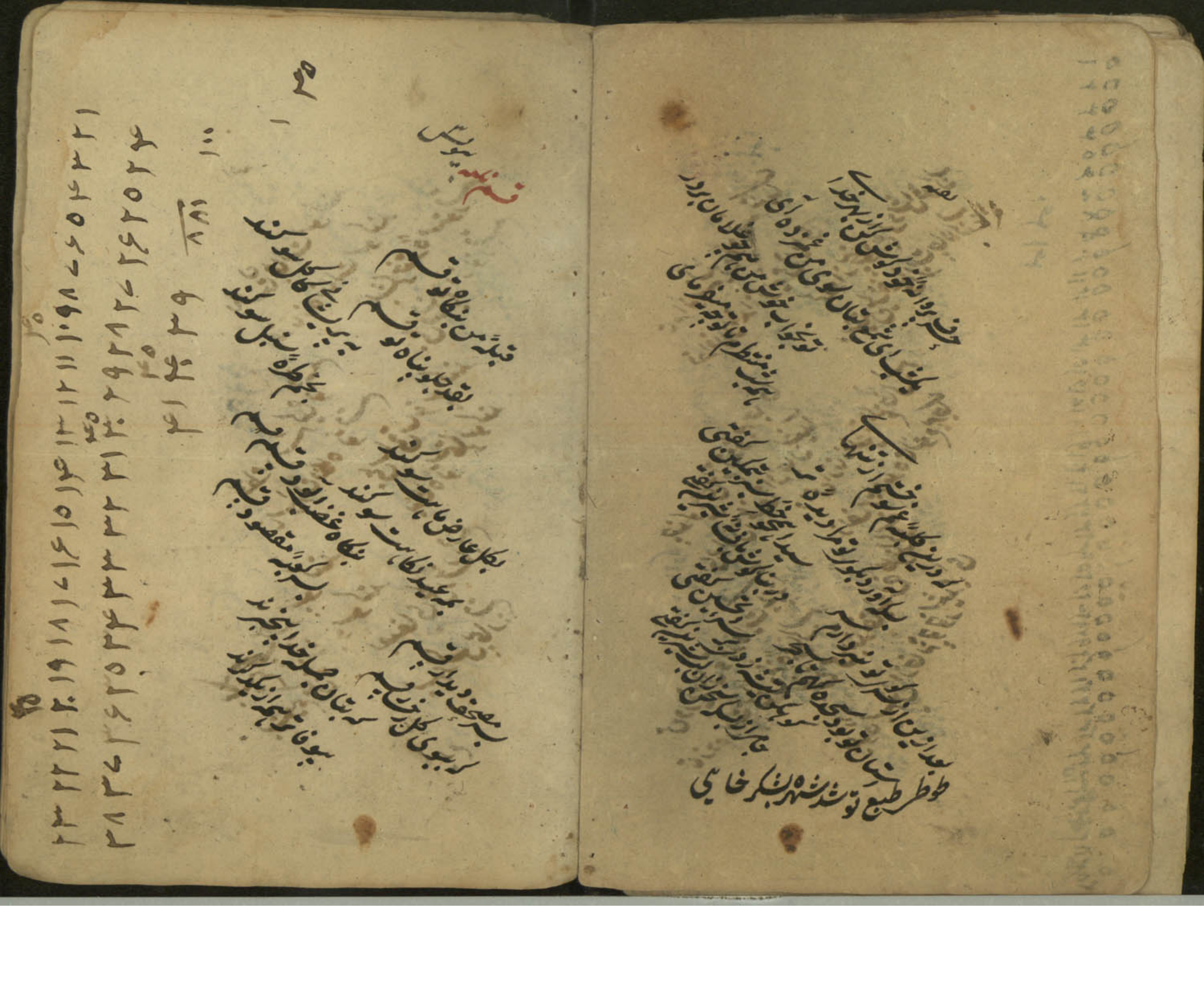
تن من از محبت

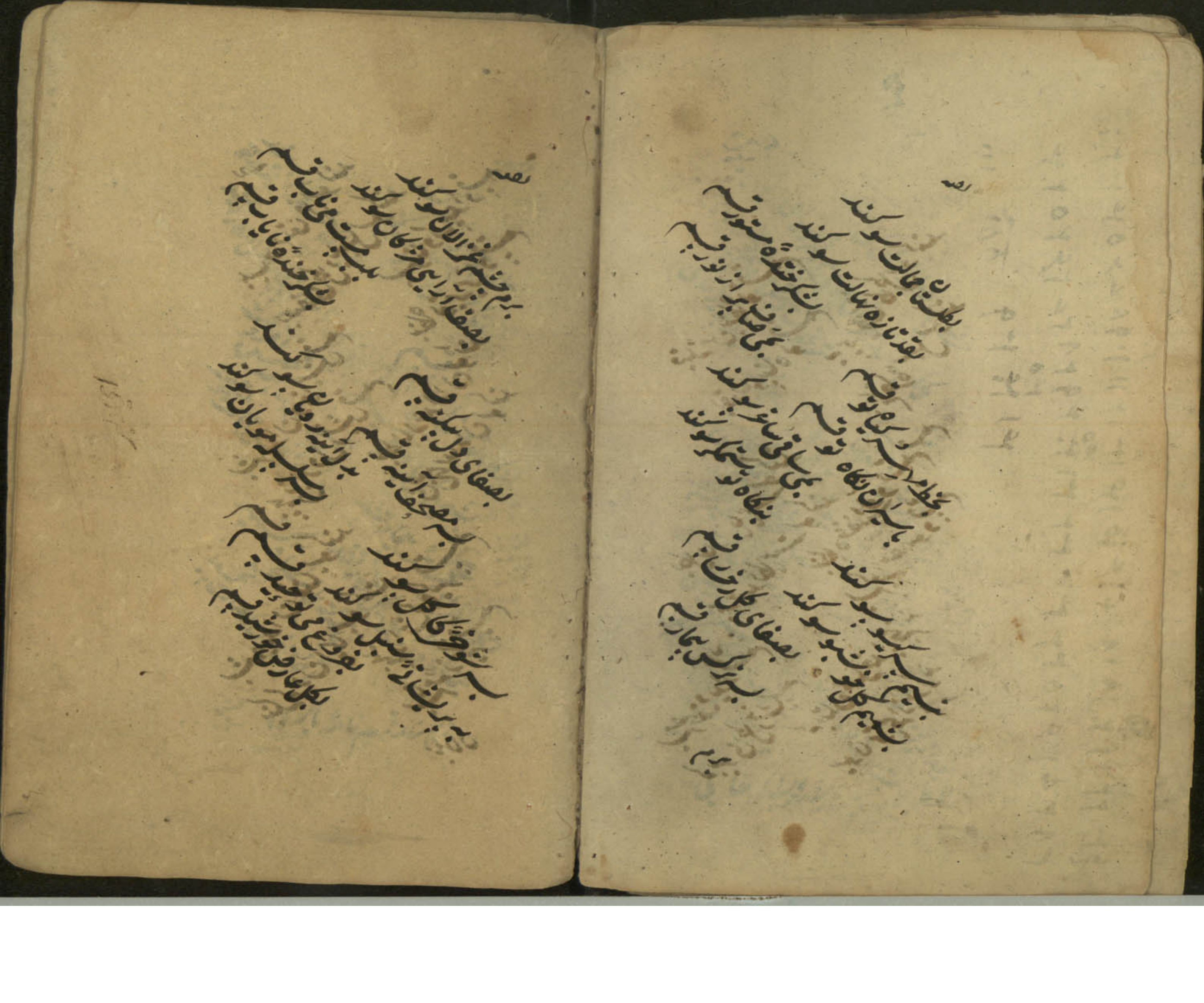


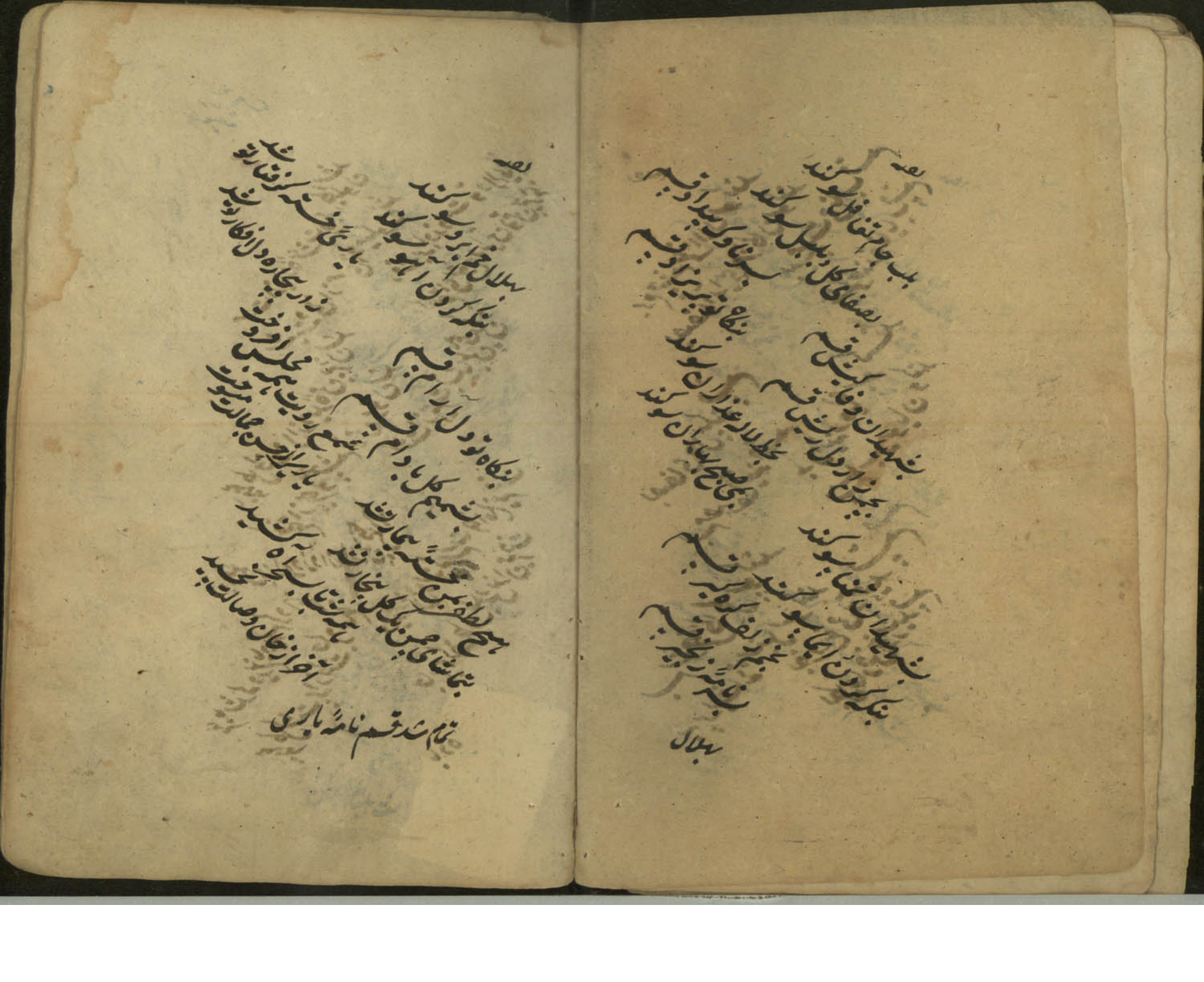












تمام شد ختم نامهٔ باری



مست از باده وقت سحر [illegible]
شیشه و می از مستی [illegible]
[illegible]
همچو گل [illegible] دیده [illegible]
[illegible]
جبین [illegible]
[illegible]
باده

ایضاً
باده در دست غزلخوان بگلستان بر رفت
[illegible]
نظر از سوی من انداخت … همچو گرد
وحدت [illegible]
[illegible]
سرانگشت ندامت بلب ما همچنان گرد





لغیره

سر خوش ز فغان من شد تا واعظ انجمن
غنچه در خون جگر نشست لب فرو بست از سخن

صد هزاران گلعذار و چون فگاران بیگناه
جو عمر آرد به سر کوی تو با [illegible] خاره

رفت بر باد و نگه خاک [illegible]

شمع آتش زد و بر ما محرم جان خویش
نیست یک عشق و از جان بی آرام من

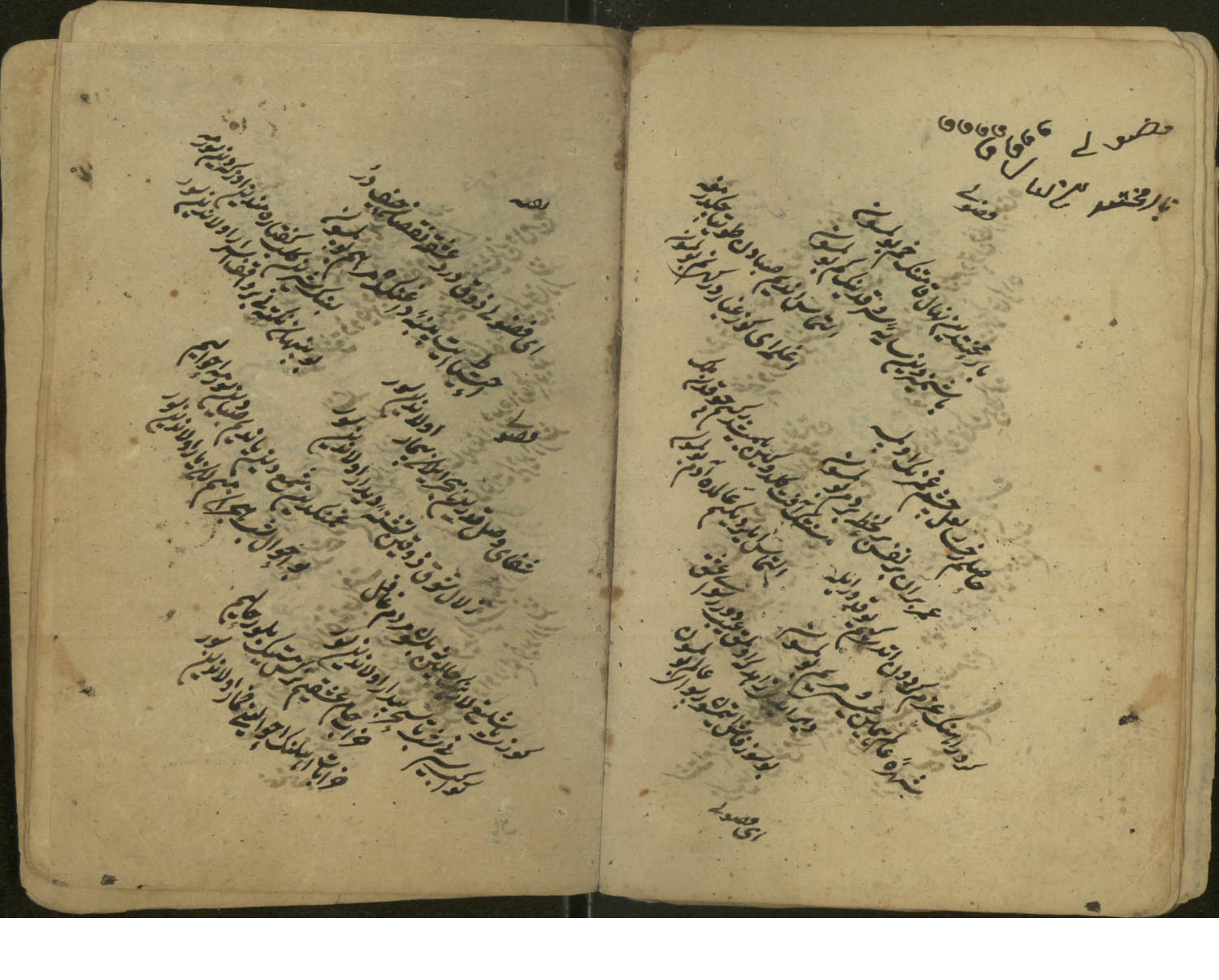
بار با آن آرام جان بنواز ای یار
ای یار [illegible] سم ز جان مجنون کم

دیوانه [illegible] مردم

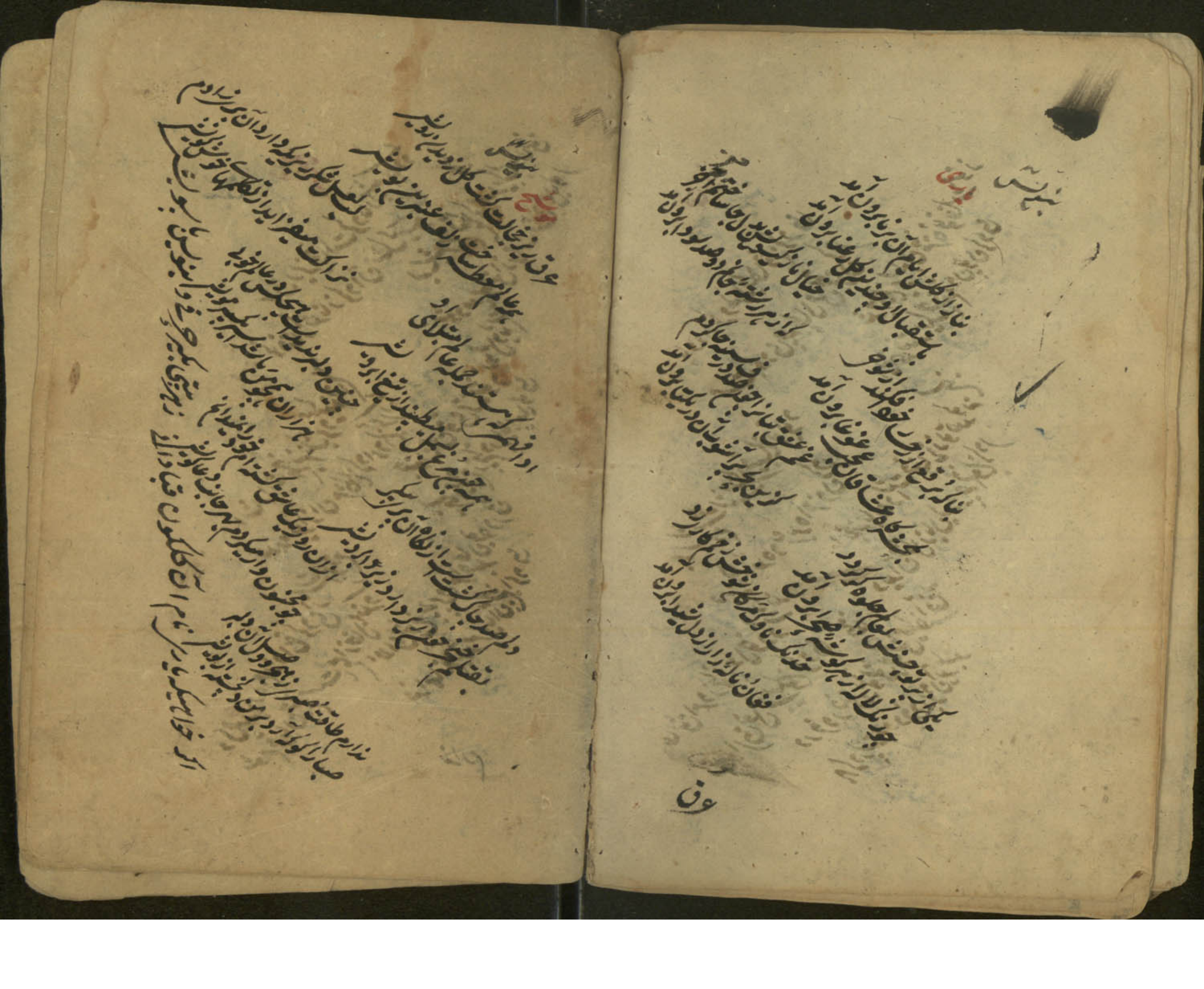
گشته ام [illegible] آن چشم سیاه
بس عاشق [illegible] مردم [illegible]
از نرگس [illegible] بر سر [illegible] نیست
از غم [illegible] بی [illegible] مردم

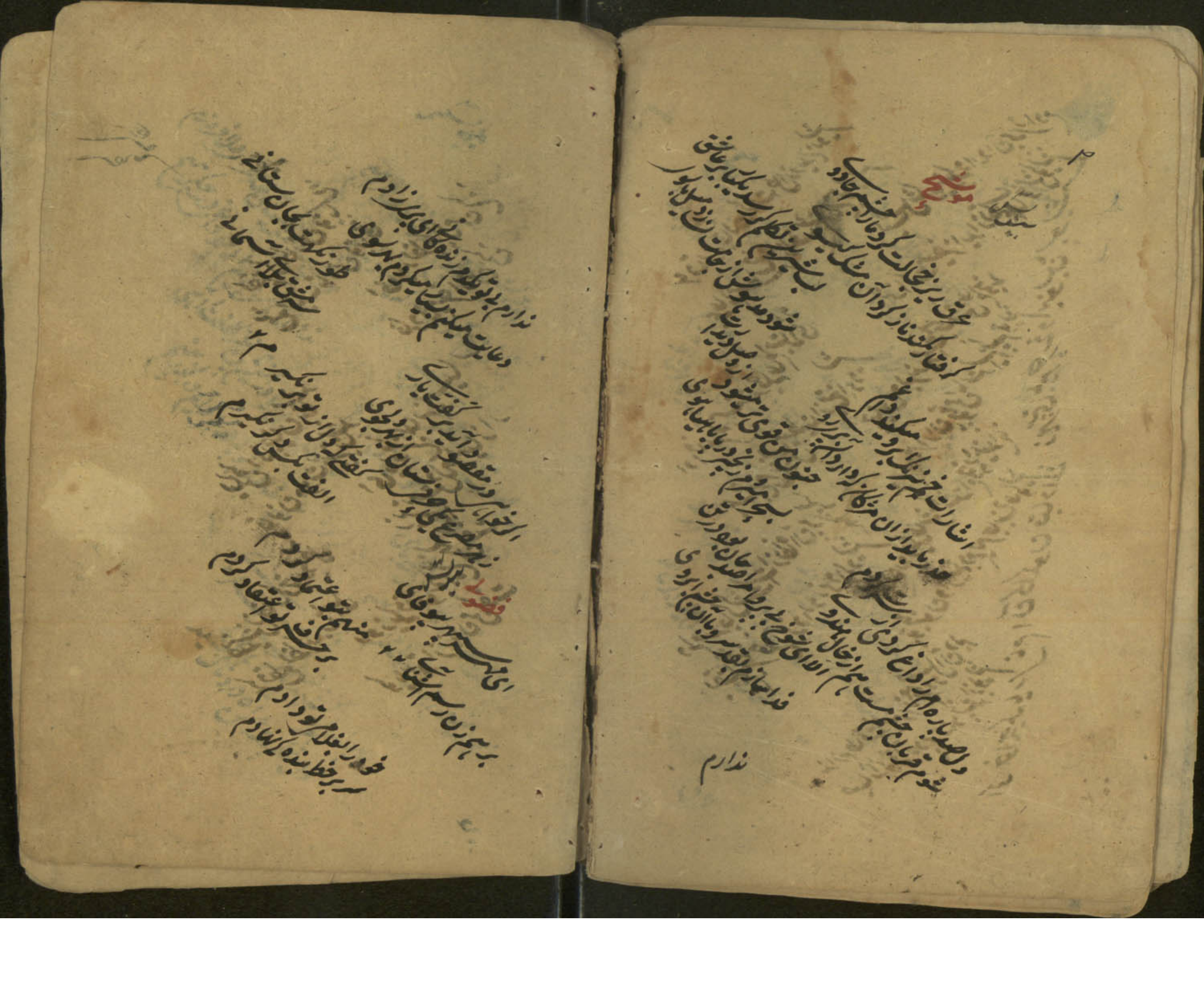
لغیره

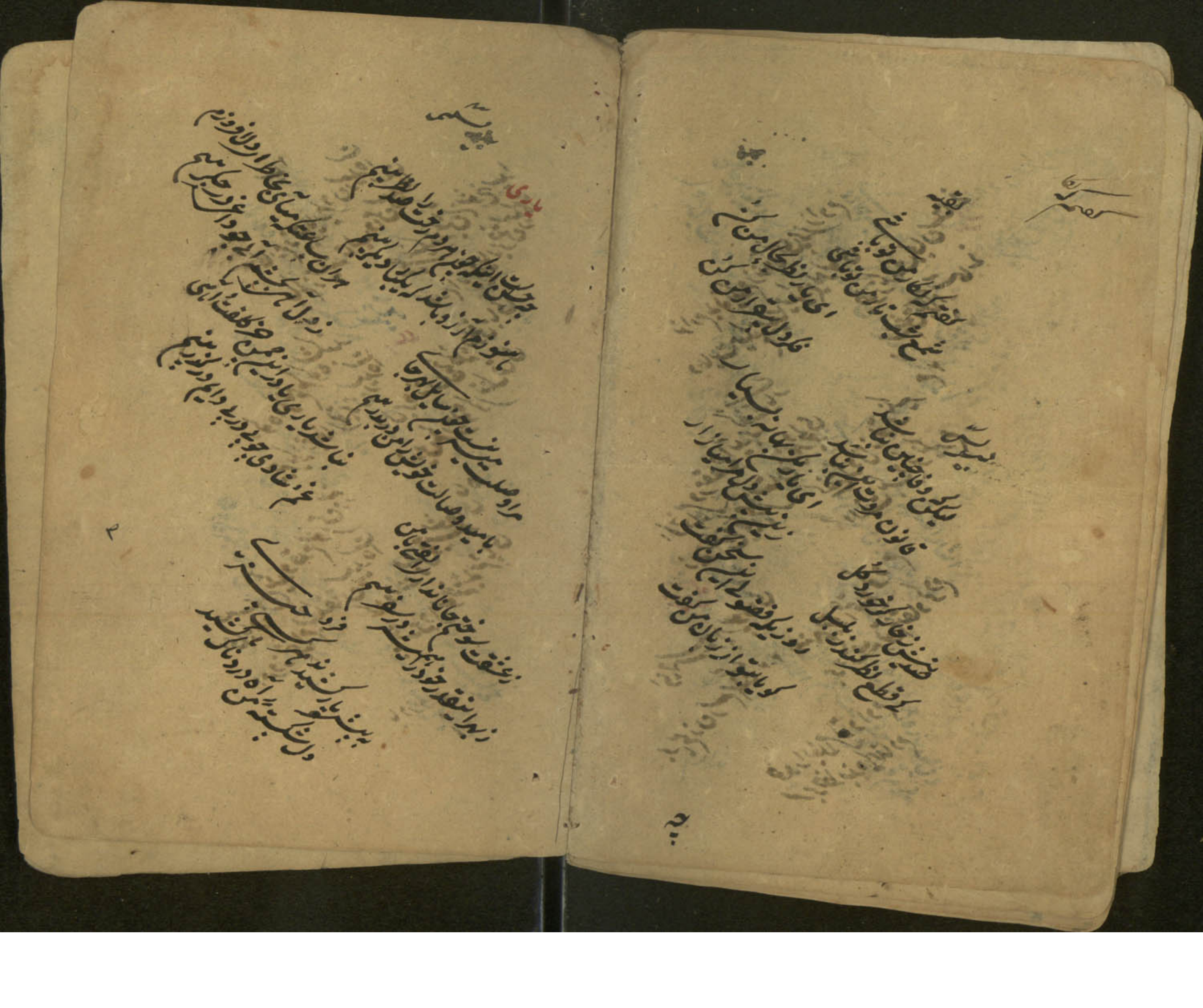
دلبر از ناز و عتاب رفت چنین و چنین را
نگاه از حسن و فتنه انگیخت چنین و چنین را
بر گل و بلبل [illegible] چنین و چنین را
[illegible] و بلبل [illegible] چنین
بلی از ناز نگه [illegible] بیکرد

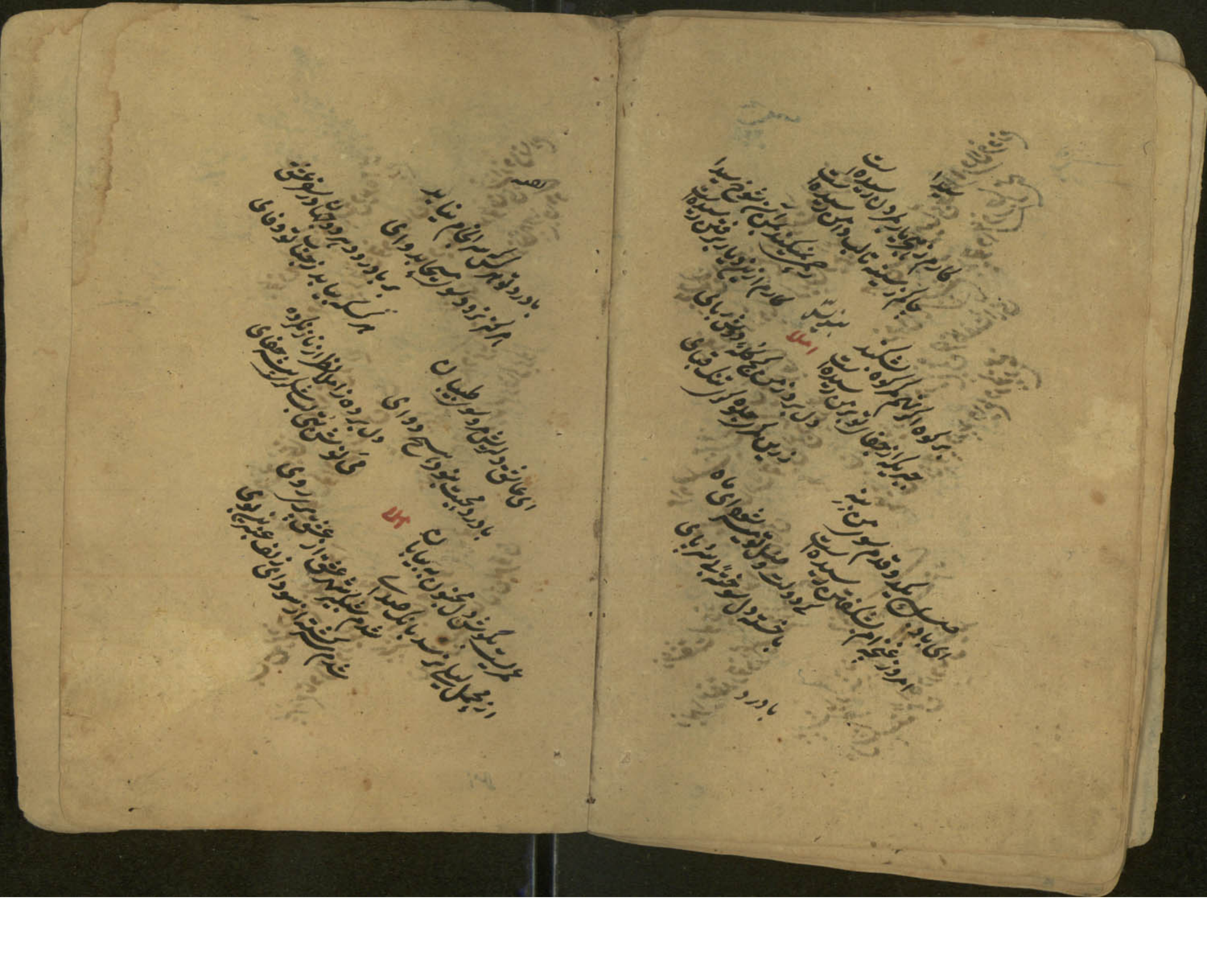


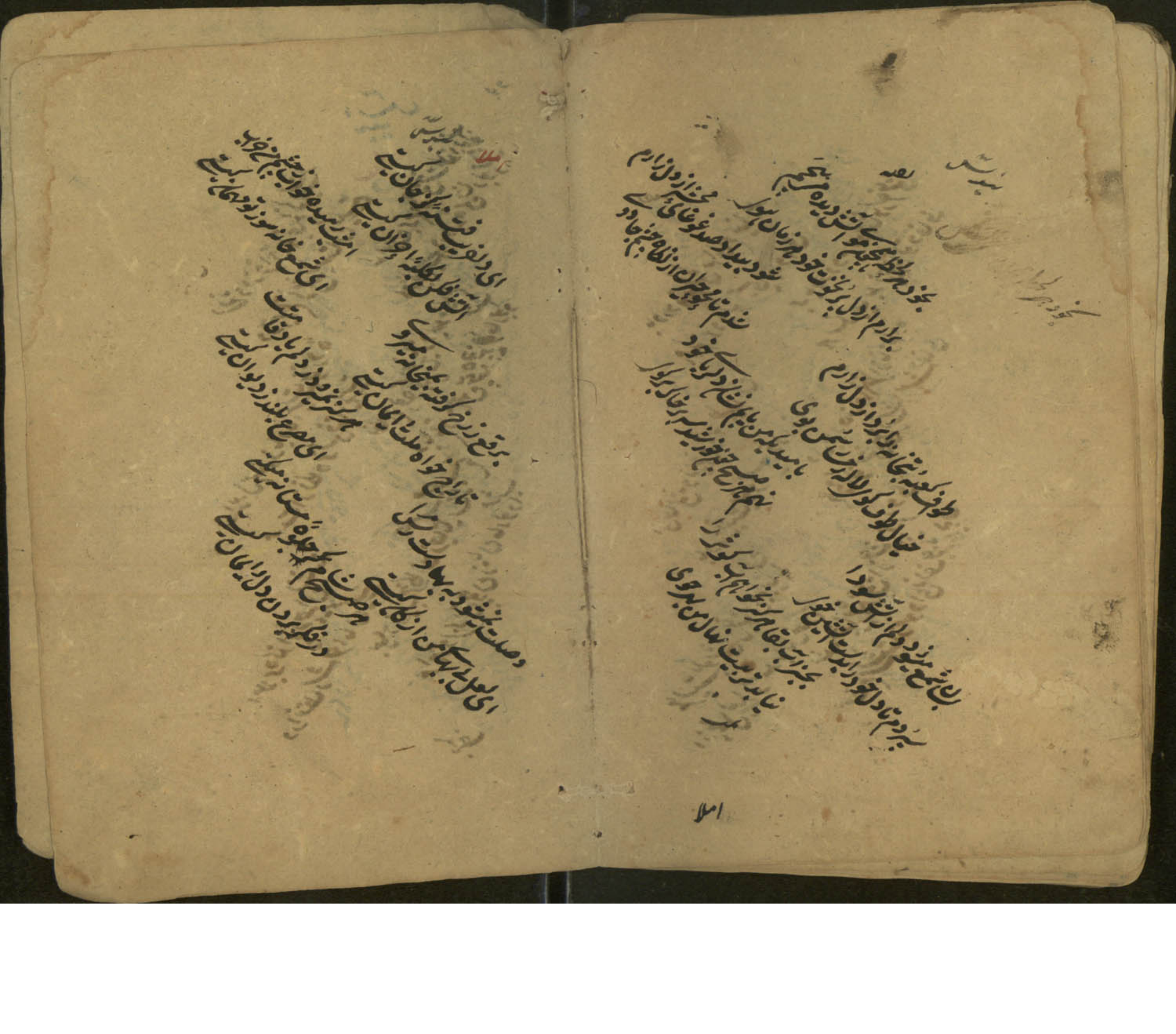

غزل
باد

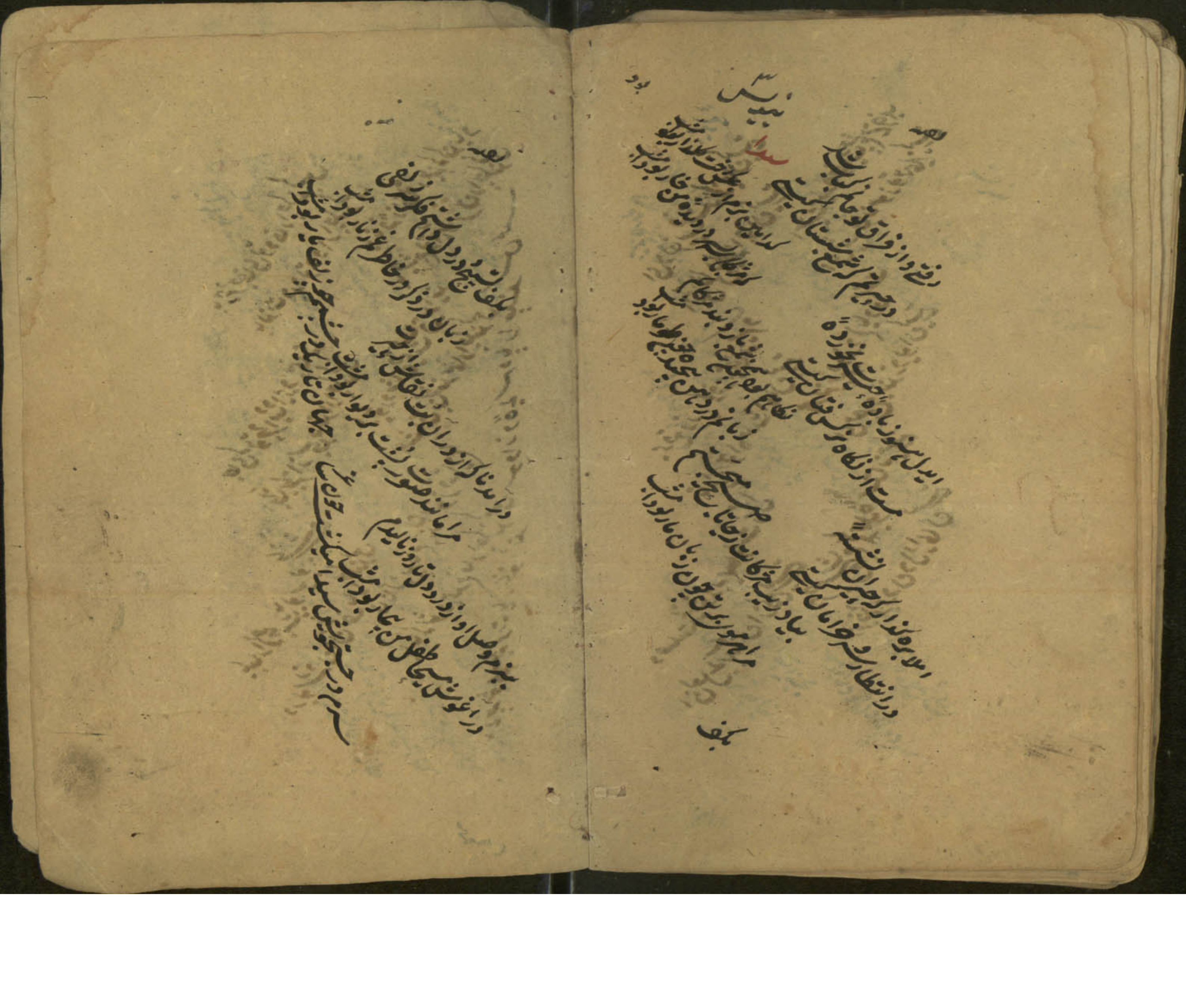


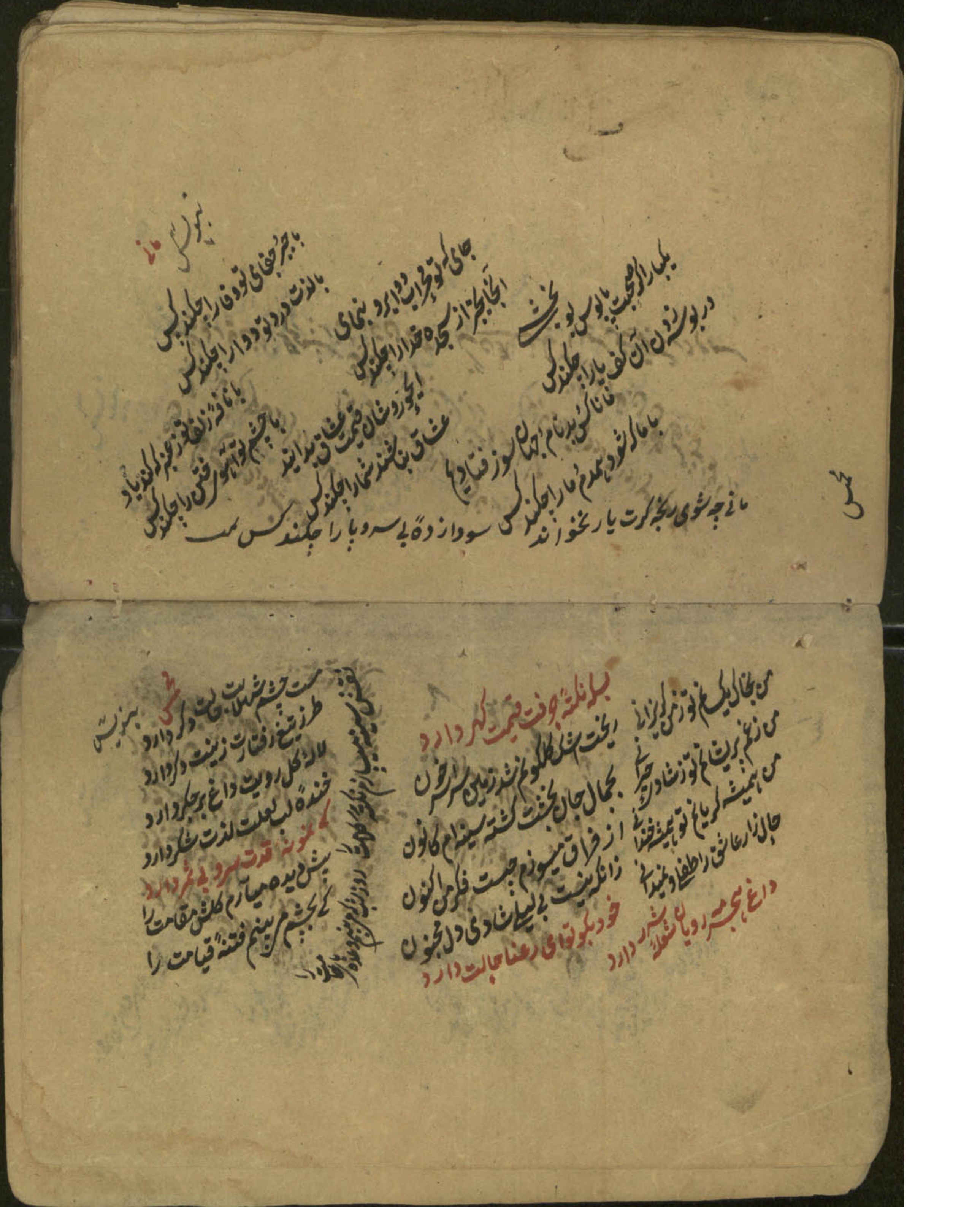












نیز له

با هجر جفای تو وفا را چه کند کس
با لذت درد تو دوا را چه کند کس

جای که تو محراب دو ابرو بنمای
آنجا بجز از سجده خدا را چه کند کس

با نافهٔ زلف تو عبیر و گل و باد
با چشم تو آهوی ختنی را چه کند کس

آنجور و نشان قیمت عشق قیدا ایند
عشاق بیا چند شما را چه کند کس

بلبل را که صحبت پا بوسی تو بخشد
در بوستان آن کف پا را چه کند کس

فانی که بر نام جهان سوز فنا دهد
با ما که خود همدم ما را چه کند کس

مانند چه شوی رنجه کرت یار نخواند
سودا زده بی سر و پا را چه کند کس

مخمس

نیز له

من بجای یک غم تو زمین لرزانم
من ز غم برین غم تو ز شادی جهان
من همیشه گریانم تو همیشه خندانی
جان زار عاشق را لطف و سپیدانی
داغ ها بجگر مثل رویا شعله شرر دارد

بلبل نالهٔ جفت قیمت گل بر دارد
یا بخت ... کلکوم نشر زمین سر از خون
بجمال جان بخت گشته سینه ام کانون
از فراق میسوزم جست فکر من اکنون
زانکه زینت بی لیلی شادی دل مجنون
خود بگو تو ای رعنا چه حالت دارد

هست چشم شهلایت ... دلبر دارد
طرز تیغ رفتارت زینت دلبر دارد
لاله گل رویت داغ بر جگر دارد
خندهٔ لب لعلت لذت شکر دارد
قد موزونت قدرت سرو بی ثمر دارد
پیش دیده میآرم [illegible] مقامت را
که بچشم می بینم فتنهٔ قیامت را

نقش [illegible] روز





